

همت کنید ای دوستان
دشمن به میدان آمده

بذر

گاهنامه‌ی سیاسی، اجتماعی، هنری دانشگاه علامه طباطبائی

شماره ۵، شهریور ماه ۱۳۹۹

امروز دانشگاهها از گروههای سیاسی پاک می‌شود

مسئول کیست؟!



هشتمین جلسه

در نظام آموزشی اسلامی از
سیاست‌های مبتنی بر اسلام
در سال ۱۳۹۹

سیاست آموزشی از اسلام
در سال ۱۳۹۹

سیاست آموزشی از اسلام
در سال ۱۳۹۹

دانشگاه علامه
شاه پر داری
دانشجویان مسلمان
بر ده خندان

۹۹

بذر

گاهنامه‌ی سیاسی، اجتماعی، هنری دانشگاه علامه طباطبائی

مدیرمسئول، صاحب امتیاز و سردبیر: بهروز شیرینیگی
هیئت تحریریه: ایمان یابایی، مهدی جنگی، مجید حسینی
ویراستار: مجید حسینی

فهرست

- ۳ از افسون کرونا تا انقلاب فرهنگی
- ۵ آموزش مجازی؛ ناقوس مرگ دانشگاه
- زندگی در سایه‌ی ویرانی؛
- ۱۰ نگاهی به مسئله‌ی پرداخت شهریه و اجاره خوابگاه‌ها
- ۱۵ آشکارگی شر یا قانون بقا؟
- ۱۹ وظایف ما: به سوی بازسازی صنفی-سیاسی

از افسون کرونا تا انقلاب فرهنگی



سرمقاله‌ی این شماره در هنگامه‌ای نوشته می‌شود که چندین ماه از بسته بودن درهای دانشگاه بر روی دانشجویان به بهانه‌ی ویروس کووید ۱۹ می‌گذرد. در حالی که دولت پروتکل‌های بهداشتی مربوط به کرونا درباره‌ی مراکز اداری و کاری را به دلخواه اجرا کرده و می‌کند ما شاهد آنیم که وزیر بهداشت در صریح‌ترین بیان ممکن در نشست خبری می‌گوید اولویت اول نگرانی دولت بیشتر از کرونا، شورش است و بر این اساس علی‌رغم علم به افزایش ابتلا و مرگ و میر ما تن به بازگشایی کسب و کارها داده‌ایم، در واقع باید گفت، افسانه‌ی تعطیلی دانشگاه با افسون کرونا زمانی به دور از نیرنگ بود که کارخانه‌ها، ادارات دولتی، لیگ‌های ورزشی و... نیز تعطیل گشته یا دست کم پروتکل‌های بهداشتی به درستی در آن‌ها رعایت می‌گردید، اما جریان داشتن کار و زندگی برای قریب به اتفاق اقشار جامعه و به ویژه کارگران و فرودستان درست مانند زمانه‌ی پیشا کرونا این نهیب را متوجه ما می‌کند که چرا تنها دانشگاه‌ها یا مدارس باید بسته باشند؟ و چرا با وجود تعطیلی دانشگاه، آزمون‌های سراسری کنکور اگرچه با وقفه اما در موعدهای مقرر شده‌ی بعدی درست در پیک این بیماری و با عدم رعایت تمامی پروتکل‌های بهداشتی برگزار می‌شوند؟ این‌ها همه از جنس تیر آخری‌ست تا برای ما کمترین تردید برجای بماند که پشت تصمیم تعطیلی دانشگاه‌ها و مجازی کردن آموزش (آن هم در حالی که هیچ زیرساختی برای این کار فراهم نشده و به کرات به انواع و اقسام نابرابری‌های آموزشی در این شکل از تحصیل اشاره شده است) چیزی جز "نگرانی بابت سلامت دانشجویان و اساتید و کارمندان دانشگاه" پنهان گشته؛ چیزی از جنس "سیاست زدایی"، "از جنس کودتا"، از جنس "انقلاب فرهنگی".

کمی در تاریخ پرسه بزنیم و به بهار سال ۵۹- یعنی فاصله‌ی کوتاه سه ماهه تا قبل از تعطیلی دانشگاه‌ها به نام انقلاب فرهنگی- باز گردیم هنگامی که دانشگاه‌ها تلاقی‌گاه گروه‌های سیاسی مختلف از هواداران و کانون‌های گروه‌های چپ گرفته تا انجمن اسلامی بودند. جلوی دانشگاه تهران همیشه محل بساط کردن گروه‌های سیاسی بود که اعلامیه‌ها و نشریات، کاست‌های سرود و موسیقی و کتاب‌های جلدسفیدشان را روی میز یا کناری گذاشته

و به تبلیغ و ترویج اندیشه‌هایشان می‌پرداختند. جلوی سردر ۵۰ تومنی محل بحث‌های آزادانه‌ای بود که بین مردم، دانشجویان و گروه‌های سیاسی شکل می‌گرفت. گروه‌های موسیقی مانند چاووش کارهای انقلابی خود را در دانشگاه‌ها اجرا می‌کردند. زمانی که بخش‌های مختلف دانشگاه پایگاه احزاب و گروه‌های سیاسی بود و رهبران و چهره‌های سیاسی گردهمایی و سخنرانی‌های خود در حیاط چمن دانشگاه تهران یا در تالارها و مسجد آن برگزار می‌کردند... و درست در این بین بود که "زهرا خانوم" و تیمش^۲ همواره در میان بودند که به وقت پخش اعلامیه و نشریات گروه‌های سیاسی جمعیت را پراکنده کرده و با تعقیب دانشجویان بتوانند از آن‌ها اطلاعاتی در بیاورند.

مجموعه‌ی این وقایع توأم با روز به روز بسته‌تر شدن فضای سیاسی جامعه برای کارگران، زنان، اقوام، احزاب و سازمان‌ها و ... دانشگاه را بدل به "آخرین سنگر آزادی" کرد. انقلاب فرهنگی به رزمگاه آخرین مدافعان تکثر و آزادی و برابری با حاکمیتی بدل شد که درصدد تسلط همه‌جانبه بر سپهرهای سیاسی و اجتماعی بود در نتیجه برای تثبیت جایگاه و قدرتش تصمیم گرفت تا با تعطیلی دانشگاه‌ها هم صدای جریان‌ها و اعتراضات گروه‌های سیاسی مختلف را قطع کند و هم با تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی^۳ به بازسازی سیمای شکست‌خورده‌ی فرهنگی خویش پردازد.

امروز نیز در دولت دوازدهم شاهد تکرار تاریخ به شکل کم‌دی‌اش هستیم. از دی ماه ۹۶ به بعد با قوت گرفتن مبارزات صنفی دانشجویان، کارگران، معلم‌ها، بازنشسته‌ها و پرستاران علیه حقوق به حق پایمال شده‌شان در زیست و حیات اجتماعی، برای رهایی از هر شکلی از سلطه و ایستادن در برابر بازاری‌سازی زندگی‌شان با پیوند خوردن و عینی‌تر شدن دامنه این مبارزات به همراه فردوستان و آبانی‌ها در آبان ماه ۹۸، دولت روحانی با ابزار سرکوب و زندان و اعدام این بار کمر به حذف معترضین بست. لذا درست در همین زمان است که "کرونا" به افسونی موجه و کارآمد برای بستن درهای دانشگاه و گواهی‌ای برای فارغ شدن دولت از صدای اعتراضی گروهی می‌شود که تحت سخت‌ترین سرکوب‌ها و فشارها پرچم انتقاد و اعتراض در آن به زمین نیوفتاده است.

بنابراین به خطا نرفته‌ایم اگر بگوییم که در پس پشت تعطیلی دانشگاه‌ها دستی در پی برپایی انقلابی فرهنگی ست تا به میانجی‌اش در بی‌هزینه‌ترین صورت ممکن دولت بتواند بار دیگر میخ قدرت خود را بر سر قشر دانشجو و فرهنگی جامعه بکوبد و پشت درهای بسته از نو مشغول دوختن وجهی سیاسی و فرهنگی پاره پاره خود باشد. باید بگوییم که نمی‌گذاریم این بار با این افسون نخ نما شده، در خفا این سنگر آزادی را از ما بستانید.

« باید بدانید که دانشگاه ملک خصوصی هیچکس نیست و باید برای همگان باقی بماند.»^۴

۱. سعید نمکی، وزیر بهداشت روز چهارشنبه ۱۸ تیر در نشست اضطراری ستاد مبارزه با کرونا در تهران هشدار جدی به مسئولان و مقام‌های دولتی داد. او گفت: «گزارش‌های امنیتی برای ما می‌آید. این که دوستان از فقر و تهیدستی به سمت طغیان می‌روند، جدی است. رییس جمهور و نیروهای امنیتی باید به معیشت و عدم شکل‌گیری طغیان فکر کنند.»

۲. زهرا یعقوبی مشهور به زهرا خانوم متولد ۱۳۲۱ در ملایر، که در اوایل انقلاب ۱۳۵۷ ایران با حدود ۲۰۰-۳۰۰ پیروش به دفاتر روزنامه‌ها و مجلات منتقد، اجتماعات و تظاهرات جریان‌های سیاسی چپ و ملی و میانه‌رو حمله می‌کرد.

۳. پس از بیرون راندن نیروهای مخالف از دانشگاه، در خرداد سال ۱۳۵۹ برای مدیریت این انقلاب فرهنگی، "ستاد انقلاب فرهنگی" تاسیس شد. اعضای هفت نفری این ستاد شامل: علی شریعتمداری، محمدجواد باهنر، محمدمهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل‌احمد و جلال‌الدین فارسی بودند.

۴. اشاره به بخشی از متن بیانیه شوراهای صنفی کشور در ۱۶ آذر ۱۳۹۵.

آموزش مجازی؛ ناقوس مرگ دانشگاه

البته ذکر این نکته ضروری است که جدای از دلایل اقتصادی پنهان سازی شیوع ویروس در کشور، دلایل سیاسی مهمی نیز مثل انتخابات دوم اسفند مجلس شورای اسلامی و قبل تر از آن، راه پیمایی ۲۲ بهمن در این کتمان واقعیت نقش داشتند.

به هرسو دولت که با پشت سر گذاشتن روزهای اولیه ی شیوع ویروس کم کم امکان پنهان سازی واقعیت را به دلیل فراگیری کرونا از دست داد، به سراغ دومین حربه ی خود، یعنی مقصر نمایاندن مردم رفت. گزارش های آن روزهای صداوسیما و صحبت های کارشناسان حکومتی در رادیو و تلویزیون، نشان از آن داشت که استراتژی جدیدی از سوی حکومت کلید خورده است و آن رفع مسئولیت از دولت به عنوان اصلی ترین نهاد تامین شرایط مناسب بهداشتی برای مردم است. پروپاگاندا ی وسیع رسانه ای پیرامون شعارهایی مثل «درخانه بمانیم» و «کرونا را شکست خواهیم داد» به راه افتاد و گزارشگران تلویزیون با راه افتادن در خیابان ها و بازخواست مردمی که بیرون از خانه هایشان هستند، علت همه گیری ویروس را این جنس بی احتیاطی ها نشان می دادند. در این بین غایب بودن سوژه هایی مثل کارگران، افراد بی خانمان، گورخوابان، حاشیه نشینان و... نیز کاملاً نظام مند و در راستای تقویت بعد تبلیغاتی «درخانه بمانیم» و «بی احتیاطی مردم» بود. با این کار توجهات به سمت

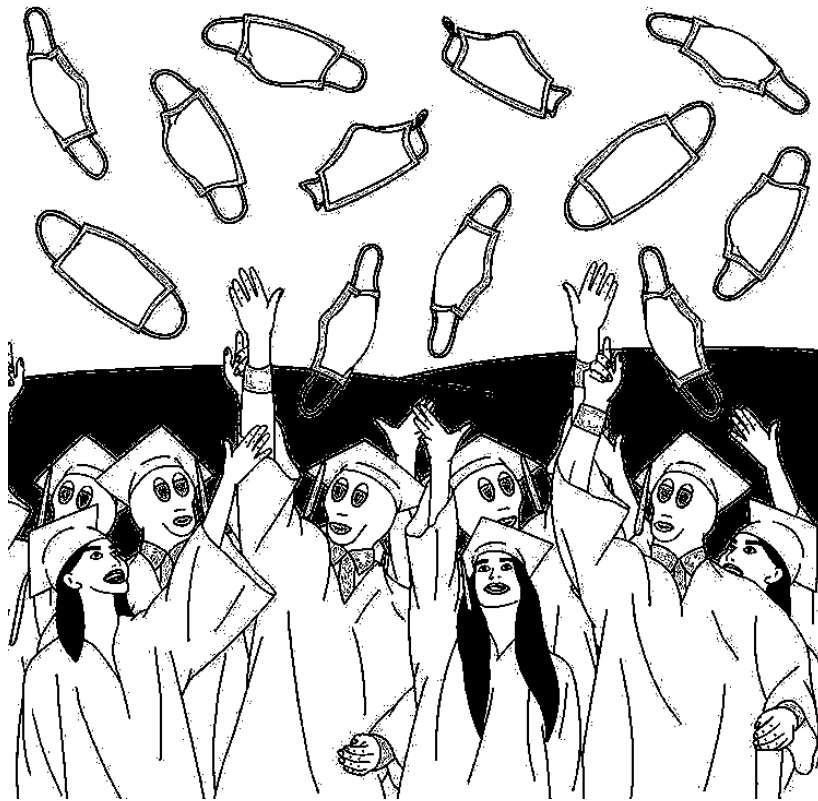
به صدا درآمدن زنگ خطر برای زیست دانشجویی با بسته ماندن دانشگاه ها در سایه ی شیوع ویروس کرونا، شاید بهترین نعمتی بود که این روزها می توانست نصیب دولت شود. سود سرازیر شده بر جیب خزانه ی دولتی و کنترل پلیسی اتمسفر سیاسی دانشگاه ها در فضای پرا التهاب پس از آبان، خدماتی بود که این ویروس آن ها را به رایگان در اختیار دولتمردان قرار داد.

اوایل اسفندماه بود که با شیوع ویروس کرونا در کشور، دولت ابتدا سعی در عادی جلوه دادن شرایط داشت تا به این واسطه، آسیبی به فضای کسب و کار وارد نشود. با توجه به شرایط وخیم اقتصادی و پشت سر گذاشتن اعتراضات آبان و دی ماه، حکومت می دانست که در بحرانی شدید قرار گرفته و هر لحظه امکان بروز خیزشی دیگر وجود دارد. دولت که از بهبود معیشت طبقات پایین مردم عاجز مانده و توانایی خروج از بحران را نداشت، نمی توانست به بهانه ی شیوع کرونا و حفظ جان شهروندان دست به تعطیلی فعالیت های اقتصادی بزند؛ چون در این صورت خود باید مسئولیت تامین مایحتاج مردم در خانه مانده را برعهده بگیرد و از طرفی دیگر فکری نیز به حال کسانی کند که خانه ای برای ماندن ندارند. به همین خاطر تنها راه خروج موقتی از بحران را نخست در عادی جلوه دادن همه چیز، و سپس مقصر خواندن مردم یافت.

رستوران ها و آرایشگاه ها و کافه ها تعطیل شدند و البته دانشگاه ها و مدارس نیز فعالیت حضوری خود را به اتمام رساندند.

اگر تمامی تعطیلی های دیگر، از مغازه ها و محیط های کسب و کار گرفته تا اماکن مذهبی و.. برای دولت هزینه

های سنگین اقتصادی و سیاسی داشتند، مورد آخر یک پیروزی برایش محسوب می شد. دولت که مطابق قانون اساسی موظف به تامین آموزش رایگان برای همه ی شهروندان خود می باشد، در طی این سال های اخیر به بهانه های گوناگون تلاش داشته تا این وظیفه را تحت عناوینی مثل «



افزایش حضور بخش خصوصی»، «کوچک تر کردن دولت و جلب اعتماد بخش خصوصی»، «گسترش مدارس و موسسه های آموزشی غیرانتفاعی» و... به غیر از خود واگذار کند. حال و با شیوع ویروس کرونا، امکانی غیرمنتظره به کمک دولت آمد تا بتواند در سطحی وسیع و فراگیر، دست به تعطیلی محل خرج کردن عایدی های خود بزند؛ تعطیلی ای که جزو اولین اقدامات دولت در راستای جلوگیری از شیوع بیماری بود و برخلاف سایر حوزه ها، بدون مخالفت و شک و شبهه ای اتفاق افتاد. البته که در شرایط گسترش ویروس و تهدید کردن خطر جانی برای انسان ها، مطلوب

مسئولیت دولت پیرامون تامین مسکن برای بی خانمان ها، خطاهای حکومت در روزهای اولیه ی شیوع کرونا مثل پنهان کردن آمارها، رد کردن وجود کرونا در کشور، برقرار ماندن پرواز مستقیم به چین و... نیز جلب نمی شد و دولت می توانست پروژه ی خود را پیش ببرد.

اما با گذشت زمان و وخیم تر شدن اوضاع، حکومت مجبور شد تن به تعطیلی و یا محدودسازی برخی مشاغل بدهد. این اعمال محدودیت و ممنوعیت ها البته نه از سر لزوم حفظ جان مردم، بلکه از سر بالاتر زدن مخارج درمانی و بهداشتی دولت برای شهروندانی شد که با کمبود بیمارستان و

امکانات مواجه بودند و ادامه ی سرازیر شدن این جمعیت بیمار به بیمارستان ها، دولت را متوجه یکی دیگر از مسئولیت های خود، یعنی تامین امکانات بهداشتی و بهبود اوضاع بیماران کرد. طبیعتاً حکومت میلی به فراهم کردن این امکانات نداشت، و از طرفی نگران پیامد ناخواسته ی این جمعیت بیکار شده ای بود که با در خانه ماندن عده ای و بیمار شدن عده ای دیگر، فشار بر آنان وارد می شد و احتمال بروز طغیان را افزایش می دادند. بنا به تمام این دلایل، دولت اعمال محدودیت ها را آغاز کرد. حضور در بسیاری از اماکن پرتردد ممنوع شد، مشاغل پرریسک مثل

حقوق از دست رفته ی خودشان دست به کار شدند و کمپین سراسری تحریم آموزش مجازی را به راه انداختند.

۲۳ فروردین ماه سال جاری بود که فعالین و شوراهای صنفی در کل کشور، در حرکتی خودجوش و مشترک با یکدیگر کمپینی سراسری برای تحریم آموزش مجازی به راه انداختند. دانشجویان با درک خطرات بلندمدت این شیوه از آموزش، در کنار یادآوری ناعادلانه بودن چنین طرحی با استناد به آمار و ارقام موجود، تلاش داشتند تا از این اجحاف در حق خودشان جلوگیری کنند. در این مسیر، بسیاری از شوراهای وابسته و غیرمستقل، از جمله شوراهای صنفی در کنترل بسیج دانشجویی و جریان موسوم به محور مقاومت، در سراسر کشور با سنگ اندازی در مسیر تحقق خواسته های مستقل صنفی دانشجویان، نه تنها به سخنگوی مسئولین دولتی بدل شدند، بلکه با انواع و اقسام اتهام ها و مانع تراشی ها، سعی می کردند سد بزرگی بر سر راه دانشجویان ایجاد کنند. (نمونه ی عالی این قبیل سنگ تراشی ها، روی آوردن خبرگزاری امنیتی فارس به جمع آوری امضا به منظور تحریم آموزش مجازی بود که شکلی از برخورد امنیتی با خواسته های صنفی مستقل دانشجویان بود.)

به هرسو با تمامی این مشکلات، دانشجویان در راهشان ثابت قدم ماندند و توانستند بیش از ۷۰ هزار امضا برای تعلیق ترم جمع آوری کنند. ریاست دانشگاه ها که از مشاهده ی چنین حرکت وسیعی در سطح کشور احساس خطر کرده بود، به سمت پراکنده ساختن دانشجویان و ممانعت از پیوستن ایشان به این کمپین حرکت کرد. برای مثال با تهدید کردن دانشجویان حامی تحریم با ابزار کسر نمره و لحاظ کردن حضور و غیاب، دانشجویان بسیاری را مجبور به عقب نشینی می کرد و با فشار آوردن بر اساتید، آنان را وادار به تشکیل

ترین اقدام همان تعطیلی و قرنطینه سراسری می باشد که در مورد خاص دانشگاه ها، به معنای تعلیق ترم جاری تا مناسب شدن شرایط بود. اما مسئولین وزارت علوم که حاضر به از دست دادن این فرصت طلایی نبودند، این مساله را مطرح کردند که آموزش باید ادامه پیدا کند و حال که امکان تداوم حضور فیزیکی در کلاس های درس نیست، با سیستم آموزش مجازی ترم جاری را به اتمام خواهیم رساند.

در ابتدا به نظر نمی رسید که امکان چنین طرحی وجود داشته باشد؛ چراکه مطابق آمارهای رسمی دولتی، در بسیاری از دانشگاه ها و مناطق زیرساخت های این آموزش فراهم نیست و اکثریت بدنه ی دانشجویی نمی تواند با چنین ایده ای همراه شود براساس اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۹۶، ۴۳ درصد از خانوارهای روستایی کشور دسترسی به فضای اینترنت ندارند. همچنین از میان روستاییانی که می توانند به فضای مجازی متصل شوند، تنها ۳/۹ درصد آنان فقط اینترنت پرسرعت ثابت دارند که لازمه ی حضور در کلاس های مجازی است.

از طرفی دیگر به طور میانگین، ۱۵/۵ درصد خانوارهای روستایی به حداقل رایانه ی معمولی دسترسی دارند که این میزان در میان خانوارهای شهری به ۳۳/۷ درصد می رسد. در نهایت هم ۵۵/۶ درصد خانوارهای روستایی به طور میانگین دسترسی به رایانه ندارند که در میان شهرنشینان، این درصد به ۲۲ می رسد.

این آمارها به خوبی نشان می داد که آموزش مجازی نمی توانست به عنوان تنها راه حل تداوم ترم تحصیلی دانشگاهی برای تمامی دانشجویان در نظر گرفته شود. براساس ناعادلانه بودن طرح مدنظر دولت بود که دانشجویان برای احقاق

شناخت درست از جایگاه و موضع خود، توانستند در میدان عمل تمامی این مدعیان فریبکار را شناسایی کنند و همزمان با پیش بردن پروژه ی تحریم ترم خود، به جدال علیه آنان بپردازند که از نمونه های این مساله می توان به سلب مشروعیت برخی از شوراهای وابسته، مثل شورای مرکز تهران و یا اعتراض علیه سکوت و بی عملی برخی دیگر شوراها اشاره کرد.

همچنین از دیگر مسائلی که در خلال پروژه ی تحریم مجازی به دست آمد و توانست وجه دیگری از کنشگری صنفی را بیش از پیش آشکار سازد، شکوفایی پررنگ فعالین صنفی، به عنوان یکی از بال های جریان صنفی در دانشگاه ها، بود. طبیعتاً در دوره های پس از سرکوب، برای مثال بعد از دی ۹۶، جریان دانشجویی ناخواسته باید عقب نشینی استراتژیکی را اتخاذ کند که این به معنای درک پایه ی تحمیلی مادی وارد شده بر آنان و تلاشی به منظور حفظ حیات دانشجویی می باشد. در جریان این عقب نشینی، بسیاری از نهادها و کانون های رسمی دانشگاهی، از شوراهای صنفی گرفته تا کانون های ادبی و سینمایی و...، تصفیه می شوند و افرادی که به شکل مستقل پیگیر خواسته های صنفی دانشجویان بودند، با زیر ضرب قرار گرفتن، امکان ادامه ی فعالیت دانشجویی خود را از دست می دهند؛ حال این سلب امکان گاه به شکل «دانشجوی ستاره دار» بروز پیدا می کند و گاه با بازداشت «دانشجویان متخلف». به همین خاطر آنچه در دوران پس از سرکوب شاهد آن هستیم، شکلی از تلاش برای بازسازی و حفظ خود است که به اشکالی متفاوت بروز می یابد.

شیوع ویروس کرونا، بسته شدن دانشگاه ها و در ادامه ایجاد آموزش مجازی، در سایه ی فضای سرکوب شده دانشگاهی،

کلاس های مجازی در سامانه های پیش بینی شده می کرد. اما حرکت جریان صنفی دانشجویی متوقف نشد و دانشجویان بر خواسته های خود پافشاری می کردند.

همانطور که بالاتر گفته شد، در این مسیر بسیاری از شوراها و جریان های وابسته صف بندی واقعی خود را نشان دادند و ثابت کردند اگر در نظر به ظاهر تنها اختلافاتی جزئی با برخی از دانشجویان دارند، در میدان انضمامی عمل، موضعی

همچنین از دیگر مسائلی که در خلال پروژه ی تحریم مجازی به دست آمد و توانست وجه دیگری از کنشگری صنفی را بیش از پیش آشکار سازد، شکوفایی پررنگ فعالین صنفی، به عنوان یکی از بال های جریان صنفی در دانشگاه ها، بود. طبیعتاً در دوره های پس از سرکوب، برای مثال بعد از دی ۹۶، جریان دانشجویی ناخواسته باید عقب نشینی استراتژیکی را اتخاذ کند که این به معنای درک پایه ی تحمیلی مادی وارد شده بر آنان و تلاشی به منظور حفظ حیات دانشجویی می باشد. در جریان این عقب نشینی، بسیاری از نهادها و کانون های رسمی دانشگاهی، از شوراهای صنفی گرفته تا کانون های ادبی و سینمایی و...، تصفیه می شوند و افرادی که به شکل مستقل پیگیر خواسته های صنفی دانشجویان بودند، با زیر ضرب قرار گرفتن، امکان ادامه ی فعالیت دانشجویی خود را از دست می دهند؛ حال این سلب امکان گاه به شکل «دانشجوی ستاره دار» بروز پیدا می کند و گاه با بازداشت «دانشجویان متخلف». به همین خاطر آنچه در دوران پس از سرکوب شاهد آن هستیم، شکلی از تلاش برای بازسازی و حفظ خود است که به اشکالی متفاوت بروز می یابد.

در واقع بازوی اجرایی نهادهای بالادستی در میان دانشجویان هستند، در این حرکت به خوبی نمایان شد. دانشجویان با

شاید جبران‌ش سخت‌تر از گذشته شود. برای مثال با توجه به احتمال سرکوب مجدد، باید دقت کرد میزان تکیه بر نهادهای دانشگاهی به منظور پیگیری مطالبات دانشجویی چه میزان خواهد بود و نقش آن‌ها در کجا تعریف خواهد شد. به هرسو، آنچه که اکنون و در پرتو دانشگاه مجازی در زاویه دید دانشجویان قرار گرفته است، ناعدالتی فاحشی است که خود را به عنوان سبک تحمیلی آموزشی مطرح کرده است و به طرز سیستماتیک، روی به مانع‌تراشی برای دانشجویانی می‌آورد که امکان همراهی با این شیوه‌ی آموزشی ندارند؛ شیوه‌ای که پیش‌فرضش که در اختیار داشتن فضای پرسرعت‌نت، تجهیزات رایانه‌ای و... است که مطابق آمارهای رسمی موجود، از حیثه‌ی توان بسیاری از دانشجویان خارج است.

اگر حرکت در راستای تحقق مجدد عدالت در زمین مادی حال حاضر شروع نشود، دستاوردهای حداقلی نظیر آنچه از قبیل فشارهای درخواست تحریم آموزش مجازی (حذف ترم بدون سنوات، نیوفتادن در واحدهای درسی و...) به دست آمد نیز حاصل نخواهد شد و زمین دانشگاه در موقعیت خطرناک‌تری قرار خواهد گرفت. در کنار تمامی این موارد، باید تلاش به منظور حفظ و احیای بدنه‌ی دانشگاهی حول امری مشترک، نظیر مخالفت با اخذ شهریه‌ی شهریه‌پردازانی که باید برای آموزشی که نمی‌بینند، پول بپردازند، با جدیت دنبال شود تا از خلال آن امکان‌های احتمالی‌ای که ظهور خواهد کرد را مورد استفاده قرار داد؛ امکان‌هایی که نتیجه‌ی تلاش‌های امروز ما خواهد بود و فردا، در زمان و مختصاتی دیگر، محصول خود را نشان خواهند داد.

همگی سبب شدند تا بار اصلی کنشگری در این حیثه بر دوش فعالین صنفی بیفتد؛ فعالینی که تا پیش از این هم به عنوان مهم‌ترین تقویت‌کننده شوراهای و پایه و اساس آن در نظر گرفته می‌شدند و هر بار که آنان در قالب شوراهای عمومی و یا دیگر اشکال فعالیت در میدان حاضر بودند، شوراهای نیز کارکرد خود را به خوبی انجام دادند و مواقعی که این بال جریان صنفی به هردلیلی حضور جدی و چشمگیری در صحنه نداشت، فضای کلی صنفی در دانشگاه‌ها نیز از رونق افتاده بود.

در جریان پروژه‌ی تحریم آموزش مجازی، فعالین صنفی بار دیگر مجال بروز و ظهور یافتند و ثابت کردند همچنان توان کلید زدن پروژه‌های کلان را دارند؛ پروژه‌ای که وقتی به مجموعه‌ی دستاوردهایش، که بخشی از آن‌ها بالاتر ذکر شد، نگاه می‌شود، اهمیت خود را بیش از پیش نمایان می‌سازد. نمایش روی واقعی ضدصنفی شوراهای و نهادهای وابسته این بار در میدان عمل برحق دانشجویان، از اعتبار افتادن برخی از آن‌ها در نزد دانشجویان، ظهور مجدد فعالین صنفی، بدل ساختن این پروژه به آستانه‌ای برگشت‌ناپذیر از نقش کلیدی فعالین صنفی در جریان صنفی دانشجویی و... بخشی از این دستاوردها بود.

بی‌شک با تکیه بر این توان و سرمایه‌گذاری بر آن، در کنار تلاش برای احیای حتی الامکان بازوهای اجرایی دانشجویی، همان شوراهای صنفی، می‌تواند مقدمه‌ای مهم برای بازسازی جریان صنفی باشد. البته در این میان باید به عواملی مثل ایجاد فضای مجدد سرکوب، از دست رفتن برخی از بال‌های اجرایی بر اثر سرکوب، تغییر قواعد آیین نامه‌ای و... نیز توجه کرد؛ چراکه با نادیده گرفتن هریک از این عوامل در تحلیل‌مان، ضربه‌ای دیگر خواهیم خورد که

زندگی در سایه‌ی ویرانی؛ نگاهی به مساله‌ی پرداخت شهریه و اجاره خوابگاه‌ها

که سال‌ها متحمل رنج‌های فراوان ناشی از زندگی در اتاق‌های فرسوده بودند، در دی ۹۸ تصمیم به تحصن روبه‌روی باشگاه دانشجویان این دانشگاه گرفتند تا با بازخواست کردن مدیران امور خوابگاهی و دانشجویی، خواسته‌ها و دغدغه‌های خود را مطرح کنند. این تحصن پس از سال‌ها شنیده نشدن صدای دانشجویان از سوی دانشگاه بود که رخ داد. دانشجویان خوابگاهی با یادآوری خطرات جانی زندگی در ساختمان‌های فرسوده و قدیمی اتاق‌های خوابگاه که هر لحظه خطر ریزش و یا نشستی گاز را دارند، سعی داشتند دست کم بخشی از مطالبات خود را مطرح کنند. دانشگاه در مقابل با نپذیرفتن تعداد زیادی از مطالبات و با موکول کردن برطرف ساختن باقی خواسته‌ها به آینده‌ای نامعلوم، عملاً راه همیشگی خود را در پیش گرفت تا با گذشت زمان، کرونا

به کمک‌شان آمد و ماجرا را خاتمه بخشید. نگاه مسئولان دانشگاهی تنها متوجه بعد اقتصادی نگره‌داری دانشجویان در ساختمان‌های فرسوده نیست. برای مثال بعد از جنایت‌های تیر ۷۸ و واقعه‌ی کوی دانشگاه، دانشجویان پسر مقطع کارشناسی دانشگاه تهران هرگز نتوانستند در آنجا حضور پیدا کنند و پس از آن بود که ساختمان‌های پراکنده و اکثراً با کاربری غیرمسکونی سطح شهر، به محلی برای زندگی خوابگاهیان تبدیل شد. دولت برای کاهش هزینه‌های احتمالی سیاسی خود، دانشجویان را در نقاط مختلف پراکنده

آن‌چه که تیغ تیز کرونا در ارتباط با دانشجویان هدف قرار داده، زیست آنان است. این حمله اما تنها از جهت خطر خود ویروس نیست؛ بلکه با ورود عنصر اقتصادی و ایجاد دوگانه میان حفظ جان و سود مالی، بار دیگر دانشجو در این میان قربانی خواهد شد.

در اوایل اسفند ۹۸ و هنگامی که پس از مدت‌ها پنهان کاری خبر شیوع گسترده‌ی ویروس کرونا رسانه‌ای شد، خوابگاه‌های دانشجویی دچار مشکلاتی حاد شدند و با ایجاد سردرگمی در خصوص چگونگی مدیریت شرایط بحران، غالباً به صورت ناگهانی تصمیم به تخلیه‌ی خوابگاه‌ها بدون توجه به اصول بهداشتی گرفتند. برای مثال خوابگاه‌های دانشگاه تهران در تصمیمی غیرعقلانی و تنها برای رفع مسئولیت از خود، اعلام کردند تمامی دانشجویان خوابگاهی ساکن خوابگاه‌های این دانشگاه باید تا ۲ یا ۳ روز آینده اتاق‌های خود را تخلیه کنند. این ابلاغیه که بدون اعمال نظر دانشجویان و ملاحظه‌ی تدابیر بهداشتی گرفته شده بود، دانشجویان را وادار ساخت تا در شرایط بحرانی شیوع ویروس به ترمینال‌های مسافرتی بروند و از آنجا به سراسر کشور منتقل شوند؛ انتقالی که احتمال ابتلای احتمالی هر یک از دانشجویان را در نظر نگرفته بود. این تصمیم دانشگاه را باید در راستای سایر اقدامات مسئولین رده بالای دانشگاهی درک کرد. برای مثال دانشجویان خوابگاهی دانشگاه تهران

داد که بسته‌ی صبحانه خوابگاه دختران از برنامه غذایی حذف شد و این فروشگاه هم تمام مواد لبنی که تاریخ انقضای آنها در حال اتمام بود را با تخفیف ناچیز ۱۲ درصدی، آن هم تا سقف قیمتی معین به دانشجویان عرضه کرد؛ سقف قیمتی که معادل خرید یک پاکت شیر و یک بسته پنیر نیز نبود.

این مثال نه یک استثنا در وضعیت موجود، بلکه حقیقت ورود بخش‌های خصوصی به دانشگاه است. بخش‌هایی که با بدل ساختن دانشگاه به دانشبنگاه، ماهیت زیست دانشجویی را دگرگون می‌سازند. دانشگاه نیز که از اجاره بهای این بخش‌ها سود کلانی را به جیب می‌زند، حاضر به لغو این قراردادها نمی‌باشد. به این ترتیب حوزه‌های ورود دولت در بخش‌های درمانی، آموزشی، خدماتی و رفاهی کوچک‌تر و عایدی‌های آن بیشتر می‌شود. بنا به مجموعه‌ی این دلایل است که خواسته‌ی برحق صنفی دانشجویان مبنی بر ورود به کوی دانشگاه، همواره با طرح دلایل امنیتی و سیاسی از سوی دانشگاه رد شده است.

حال با نگاهی مختصر به این رویه‌ی ضد دانشجویی دانشگاه‌ها، می‌توان به راحتی دریافت که مسئولین دولتی بهانه‌ای مثل کرونا را از دست نخواهند داد و در راستای تقویت منافع مالی و سیاسی خود، از آن نهایت استفاده را خواهند کرد. دانشگاه‌ها که گویی همین اندک هزینه‌های رفاهی، از قبیل تهیه غذا، حجم اینترنتی و... برایشان گران تمام می‌شد، با شیوع کرونا به سرعت تمامی آن‌ها را کنار گذاشتند و با رد پذیرش هرگونه مسئولیت به منظور نگه‌داری از وسایل دانشجویان، سریعاً به فکر اجاره‌ی مجدد خوابگاه‌ها افتادند.

ساخت تا امکان حضور و تجمع آن‌ها در واحدی یکسان فراهم نباشد؛ با این اقدام عملاً تشکیل حالتی از تجمع نیرو و هماهنگی در سطوح گسترده برای دانشجویان از بین رفت و مزایای آن به جیب دولت مردان سرریز شد. یکی از مزایای اقتصادی این طرح-در کنار دستاورد سیاسی آن برای دولت-حذف امکان برخورداری از واحد صنفی به منظور تامین مواد غذایی با قیمت مناسب برای دانشجویان است. این اصناف در واقع می‌بایست اقلام مورد نیاز دانشجویان را با قیمت‌های پایین‌تر از بازار در محیط خوابگاه ارائه کنند. این یکی از وظایف دانشگاه است اما آنچه به وقوع می‌پیوندد چنین چیزی نیست. در خوابگاه‌های سطح شهر پسران دانشگاه تهران، به علت پراکنده بودن خوابگاه‌ها و عدم وجود مجموعه خوابگاهی از اساس امکان داشتن صنف برای استفاده تمام دانشجویان خوابگاهی وجود ندارد. برای مثال حتی با تصور ایجاد واحدی تعاونی در کنار یکی از خوابگاه‌ها، امکان استفاده آن برای ساکنین سایر خوابگاه‌ها فراهم نخواهد بود. همچنین دانشگاه در مواردی که مساله‌ی ایجاد اصناف را در خوابگاه‌های دخترانه و نیز کوی دانشگاه دنبال کرده است، به دنبال سودآوری از آن بوده. به عنوان مثال مورد فروشگاه پگاه در این باره قابل تامل است: فروشگاه پگاه در ابتدا قرار بود بسته‌ی صبحانه را برای دانشجویان تامین کند و برای آن دسته از دانشجویانی که بیش از مقدار موجود در بسته‌ی صبحانه تمایل به مصرف لبنیات دارند، این میزان را فراهم کند. این فروشگاه می‌بایست مواد لبنی را با تخفیف و سوبسید دانشجویی ارائه کند که در ادامه نه تنها دست به چنین کاری نزد، بلکه خود به معضلی برای دانشجویان تبدیل شد؛ چراکه به مرور دانشگاه لبنیات موجود در بسته صبحانه را تا جایی کاهش

استان‌های قم و البرز باید برای برگزاری امتحان‌های خود به تهران بیایند؛ این در حالی بود که هیچ اتاقی در خوابگاه‌ها نیز به آن‌ها اختصاص پیدا نمی‌کرد. مثال دیگری در زمینه تخلیه خوابگاه‌ها و نحوه عودت پول خوابگاه‌ها به دانشجویان، و تعیین بازه‌ی زمانی برای برداشتن وسایل از سوی دانشجویان خوابگاهی در دوران آموزش مجازی اتفاقی است که در دانشگاه علامه طباطبایی افتاده است. در تاریخ ۳ اسفند ۹۸ بود که مدیریت دانشگاه علامه، به اطلاع

دانشجویان ساکن خوابگاه‌های خود رساند که تا ۴۸ ساعت آینده (تا ۵ اسفند ۹۸) مهلت دارند که خوابگاه‌ها را به منظور ضدعفونی کردن تخلیه کنند. اولین نکته‌ای که در این موضوع توجه‌ها



را به خود جلب کرد، فرصت محدود دانشگاه برای تخلیه خوابگاه‌ها بود. این که چگونه در ۴۸ ساعت می‌توان اتاق‌هایی که محل زندگی دانشجویان ساکن خوابگاه است را به سادگی تخلیه کرد خود جای سوال دارد اما به طور کلی تعیین چنین ضرب‌الاجلی از سوی دانشگاه فشاری مضاعف را به دانشجویان خوابگاهی وارد کرد. بسیاری از دانشجویان در حالی با این خبر مواجه می‌شدند که هیچ اطلاعی از زمان بازگشایی مجدد دانشگاه و خوابگاه‌ها نداشته و به همین علت، تصور دقیقی از اینکه باید چه وسایل و لوازمی را همراه خود برده و کدام‌ها را در خوابگاه نگه دارند، نداشتند. مشکل دیگری که دانشجویان خوابگاهی با آن دست و پنجه

برای مثال در دانشگاه تهران، پس از تخلیه‌ی ناگهانی اتاق‌ها، اداره‌ی امور خوابگاه‌ها طی ابلاغیه‌ای بازه‌ی ۵ روزه را به‌منظور تخلیه‌ی وسایل از خوابگاه‌ها در نظر گرفتند که مشابه اقدام اولیه‌ی آنان در اسفندماه، بدون ملاحظه‌ی شرایط اوج‌گیری شیوع ویروس، تمام دانشجویان را دعوت کردند تا از سراسر کشور در بازه‌ی محدود به خوابگاه‌ها آمده و همان روز مجدد به شهرشان برگردند! خوابگاه‌هایی که روزی به بهانه‌ی حفظ سلامتی دانشجویان بسته شدند، بار

دیگر ناگهانی باز شدند تا همان سلامتی در مخاطره‌ای جدی قرار بگیرد. تمام این موارد در کنار چانه‌زنی برای برگرداندن پول

خوابگاه‌های این ترم قرار گرفت تا فشار مالی و روانی فراوانی را بر دانشجویان وارد کند. بهانه‌ی دانشگاه برای چنین تصمیمی این بود که خوابگاه‌ها به ۳۵۰۰ نفر دیگر اجاره داده شده است و چاره‌ای جز تخلیه‌ی سریع‌تر آن نیست تا شرایط برای ورود افراد جدید فراهم شود. این بهانه‌ها در حالی بیان می‌شوند که گویی دانشگاه موظف نبوده به‌نحوی این جابه‌جایی را رقم بزند که آسیبی متوجه دانشجویان سراسر کشور شود که قرار بود در یک بازه‌ی فشرده به خوابگاه‌ها بیایند. فریبکارانه بودن مساله‌ی حفظ سلامت بار دیگر خود را در جایی نشان داد که دانشگاه تهران در بازه‌ی امتحانات، اعلام کرد دانشجویان ساکن

جلوگیری از شیوع بیماری، در صورت امکان این امور را به بعد از کنترل شیوع ویروس موکول کرده و یا به شکل غیرحضوری این فرآیند را پیگیری کنند. با تداوم وضعیت بحرانی ناشی از ویروس کرونا، دیگر موضوع مورد توجه، دریافت شهریه خوابگاه‌ها از دانشجویانی بود که بنا به ضرورت‌هایی، همچنان در خوابگاه‌ها سکونت داشتند. مانند دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری که مشغول رسیدگی به پایان نامه خود بودند. اداره خوابگاه‌های دانشگاه اعلام کرد که اجاره‌بهای خوابگاه‌ها با توجه به مدت سکونت و حضور در خوابگاه محاسبه و اخذ می‌شود و بابت ایام تعطیلی ناشی از شیوع ویروس، دانشجویان مبلغی پرداخت نخواهند کرد. نیمسال کرونایی به پایان رسید و تخلیه خوابگاه‌ها برای بار دوم و این بار به صورت کامل، در دستور کار قرار گرفت. اطلاعیه‌ی مدیریت دانشجویی، خبر از تخلیه کامل خوابگاه‌ها از ۲۸ تیرماه تا ۱ مرداد می‌داد. در مورد دانشجویانی که امکان حضور در زمان مقرر را نداشته نیز تصمیم بر این شد که از پنجم تا هفتم مردادماه امکان دریافت لوازم و وسایل وجود داشته باشد. مدت زمان بسیار کوتاهی که دانشگاه برای تخلیه خوابگاه‌ها در نظر گرفته بود، شمار زیادی از دانشجویان را با مشکلات جدی مواجه کرد. دانشجویان خوابگاهی در نقاط مختلف کشور، حال باید برای جمع‌آوری وسایل خود راهی تهران می‌شدند آن هم با وجود ویروس خطرناکی که جان‌شان را تهدید می‌کرد. مشکلات سفر به تهران از یک‌سو و مدت زمان محدود تخلیه خوابگاه‌ها از سوی دیگر، باعث شد که تعدادی از دانشجویان به طور کلی قید سفر به پایتخت و جمع‌آوری وسایل خود را بزنند و این کار را به دانشجویان ساکن تهران واگذار کنند آن هم در حالی که بسیاری از لوازم ضروری آنان همچنان در

نرم می‌کردند، چگونگی بازگشت به منزل و تهیه بلیت در آن زمان کوتاه بود. علاوه بر این مسئله، نحوه اطلاع رسانی دانشگاه نیز به شکلی بود که بخشی از دانشجویان پس از گذشت دو روز هنوز از این تصمیم مطلع نشده بودند! ناهماهنگی‌های موجود در خوابگاه‌ها نیز مزید بر علت شد تا کل این پروسه برای دانشجویان به سختی طی شود. در نهایت، با تمام کاستی‌ها، مشکلات و فشارهای وارده به دانشجویان، خوابگاه‌های دانشگاه تخلیه شدند.

در ادامه با توقف آموزش به شکل حضوری، این پرسش پیش آمد که وضعیت اجاره‌بهای خوابگاه‌ها به چه شکل خواهد بود. با پیگیری شوراها صنفی، مدیریت دانشجویی دانشگاه طی بیانیه‌ای اعلام کرد که مبالغ پرداختی برای ترم‌های آینده ذخیره خواهد شد و در مورد دانشجویان فارغ‌التحصیل نیز این مبلغ عودت داده می‌شود. اتخاذ چنین تصمیمی از سوی دانشگاه در حالی که ممکن بود بعضی از دانشجویان ساکن خوابگاه، به آن مبلغ نیاز داشته باشند، منطقی به نظر نمی‌رسید. از طرفی، ماندگاری ویروس، احتمال برگزاری ترم آینده به صورت مجازی، و تداوم تعطیلی خوابگاه‌ها نیز مشکل دیگری بود که دانشگاه به آن توجهی نکرده و از عودت مبالغ دانشجویان ساکن خوابگاه، چشم‌پوشی کرد. پرسش بعدی مربوط به چگونگی تسویه حساب دانشجویان فارغ‌التحصیل با توجه به وضعیت استثنایی دانشگاه‌ها بود. مدیریت دانشجویی در این مورد نیز با توجه به بخش‌نامه‌ی ریاست دانشگاه، اعلام کرد که اداره‌ی خوابگاه‌ها و رفاه دانشجویان فعال بوده و فارغ‌التحصیلان می‌توانند به شکل حضوری نسبت به تسویه حساب اقدام نمایند. در ادامه نیز درخواست دانشگاه از دانشجویان فارغ‌التحصیل این بود که برای حفظ سلامتی و

سال ۱۳۵۵ به ۲۰ درصد در سال ۱۳۷۰ و ۲۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. این کاهش مخارج به وضوح بیانگر کاهش سهم دولت در تامین خدمات عمومی است. در حوزه آموزش عالی، آموزش عالی رایگان از ۸۰ درصد آموزش عالی کشور در سال ۱۳۶۹، به ۱۳ درصد در سال ۱۳۹۴ رسیده است. در واقع کاهش سهم دولت در حوزه‌ی وظایف خودش، به قیمت فشار بیشتر بر دانشجویان تمام خواهد شد. در پرتو چنین نگرش اقتصادی‌ای است که می‌توان بیماری کرونا را از وجه "غیرطبیعی" آن بررسی کرد. دولت با استفاده از کاتالیزور کرونا، به کاهش سهم خود در حوزه‌ی خدمات و آموزش عمومی سرعت بیشتری بخشید و با حذف همان اندک بخش‌های رفاهی، عملاً راه صدساله را یک‌شبه طی کرد. دانشگاه‌های غیرانتفاعی، آزاد، پیام‌نور، موسسات آموزشی خصوصی و... در کنار فیلتر مالی آزمون کنکور، تماماً در طی این سال‌ها طبقات پایین جامعه را از حضور در دانشگاه‌ها محروم ساخته و ترکیب طبقاتی آن‌ها را برهم زده است. در چنین شرایطی که سودآوری سیاسی و اقتصادی یک بخش، با شدت بیشتری به منافع رفاهی و خدماتی بخش بزرگ دیگری آسیب وارد کرده است، می‌توان امکان‌های نوینی را در نظر گرفت. برای مثال با عیان شدن نابرابرانه بودن مساله‌ی پرداخت شهریه، اکنون فرصت آن فراهم شده تا اصل آموزش پولی هدف قرار گیرد؛ چراکه اکنون و با پرداخت شهریه برای آموزش مجازی، دانشجویان دانشگاه آزاد و شبانه بیش از هر زمان دیگری خواستار لغو چنین اجحاف بزرگی هستند. به‌همین خاطر می‌توان و باید به اتحادهایی بزرگ‌تر در چنین سطوحی اندیشید و به چشم یک امکان به آن نگریست.

خوابگاه‌ها بود. در ادامه با گزارش مسائل و مشکلات موجود به شورای صنفی دانشگاه و پیگیری شورا، مدت زمان تخلیه خوابگاه‌ها تا پایان مردادماه تمدید شد و بخشی از دانشجویان با تمام موانع موجود، موفق به انجام این امر شدند.

نیمسال دوم تحصیلی ۹۸-۹۹ نیز به رغم مشکلات و سختی‌های فراوان، ضعف‌های آموزشی، کمبودها و عدم برنامه‌ریزی صحیح و اصولی از سوی دانشگاه به اتمام رسید. در این بین، گروهی که بیشترین زیان ممکن را متحمل شدند، دانشجویان بودند. به گونهای که حتی ضررها و مسائل ناشی از این نیم‌سال سخت و طاقت‌فرسا که تحمل آن به واسطه سیاست‌های غلط دانشگاه مشکل‌تر هم شد، در ترم‌های آینده نیز گریبان دانشجویان را خواهد گرفت. هنگامی که به این رویه در سطح کلان‌تر نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم برخلاف اصل ۳۰ قانون اساسی که اعلام می‌دارد: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ی ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم کند و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به صورت رایگان گسترش دهد.» عملاً آنچه در طی این سال‌ها اتفاق افتاده است، کاملاً خلاف چنین موردی است. مطابق آمارهای سال ۹۷، تنها ۱۵ درصد از دانشجویان در دانشگاه‌های دولتی و بدون هزینه درس می‌خوانند که البته لفظ "دولتی" نیز در این سال‌ها دستخوش دگرگونی‌های زیادی شده؛ چراکه دانشجویان این دانشگاه‌ها نیز در طول بازه‌ی تحصیل خودشان با انواع مخارج و هزینه‌ها روبه‌رو هستند که دست‌آخر تحصیل رایگان را برای‌شان به یک آرزو بدل می‌سازد.

طبق گزارش بانک مرکزی سهم دولت از تولید ناخالص داخلی در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵، از ۴۸ درصد در

آشکارگی شر یا قانون بقا؟

خواهد شد و به زودی شور در رتبه‌ی اول مهار ویروس کرونا قرار خواهد گرفت» در بستر همین عادی‌سازی کرونا در قالب گفتار مهار و کنترل ویروس به لطف انحصار رسانه‌ها (و نه لطف پروردگار) بود که دولت دست به بازگشایی کسب‌وکارها زد؛ آن‌هم نه با اقرار بر وضعیت بحرانی کشور و نجات اقتصاد بلکه با پوشش جلوگیری از بیکاری و حمایت از مردم^۲. دیگر شاید نیازی به اثبات این نکته نباشد که دولت به هیچ‌عنوان معیشت و اشتغال نیروی کار برایش اهمیت ندارد، زیرا تنها یک ماه پیش از این مسئله بود که دولت در بحث تصویب حداقل دستمزد کارگران - که طبق ماده‌ی چهل و یکم قانون کار باید با نرخ تورم و خط فقر تناسب داشته باشد - تمام‌قد کنار کارفرمایان ایستاد و کارگران را از حقوق اولیه‌ی خود محروم ساخت.

پس مطرح شدن اهمیت مسئله‌ی معیشت و بیکاری مردم که در سخنان علی ربیعی به شکل دفاع همزمان دولت از «نان و جان» مردم است، بهانه و یاوه‌ای بیش نیست؛ زیرا تمامی این اقدامات و سازوکارهای اجتماعی - اقتصادی برای جلوگیری از بحران و نجات اقتصاد ورشکسته‌ی کنونی می‌باشد. حال که باید چرخ اقتصاد به هر قیمتی بچرخد و

گسترش ویروس کرونا در ایران، نحوه‌ی مواجهه‌ی دولت با آن در پیک اول و دوم و توجیه عملکرد خود، عادی جلوه دادن آن به هر قیمتی و دفاع از بازگشایی‌های صورت گرفته - خصوصاً بعد از افشای موج دوم^۱ و بالا رفتن آمار مرگ و میر و ابتلاء - نقطه‌ی کانونی مهمی در سپهر سیاسی ایران می‌باشد. تا جایی که می‌توان به نقطه‌ی گسست و تفاوت مهم، معنادار و بعضاً متناقض سخنان اعضای دولت برای دفاع از بازگشایی کسب‌وکارها در زمان حفظ فاصله‌گذاری اجتماعی و اعلام موج دوم اشاره کرد. به عبارت دقیق‌تر، ما با دو نوع متفاوتِ دفاع از بازگشایی‌های صورت گرفته از جانب دولت مواجهیم. در زمان فاصله‌گذاری اجتماعی و قبل از بازگشایی‌های صورت گرفته، تمام تلاش دولت برای عادی‌سازی وضعیت به این شکل صورت گرفت که دولت در وضعیت کنترل و مدیریت کرونا است و آمار ابتلاء و مرگ و میر نیز به شدت رو به کاهش است. حتی وزیر بهداشت به عنوان عالی‌ترین مقام در این زمینه اعلام داشت: «اروپایی‌ها در تماس ویدیویی از مقامات ایران پرسیده‌اند که آنان چگونه عمل کرده‌اند که توانستند بیماری کرونا را مهار کنند... تمام این مهم به لطف پروردگار صورت گرفته و این موفقیت بزرگ برای جمهوری اسلامی ایران ثبت

^۲ - علی ربیعی به عنوان سخنگوی دولت در این زمینه می‌گوید: «در صورت تعطیلی درازمدت، چهارمیلیون نفر بیکار می‌شوند.» روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۹/۰۱/۲۳

^۱ - از عمد از واژه افشای موج دوم نام می‌برم، به این دلیل که تا مدت‌های زیاد دولت شروع موج دوم و گستردگی آن را به دلیل بسته نشدن کسب و کارها انکار می‌کرد و به دلیل بالا رفتن آمار مرگ و میر و مبتلایان، دولت مجبور به اعلام این واقعیت شد.

قبل از رسیدن به مرحله‌ی دوم کرونا و تحلیل سخنان مقامات دولتی، باید به مرحله‌ی میانی، یعنی حد فاصل اتمام پیک اول و اقرار رسمی آنان به پیک دوم پرداخت. اندکی پس از زمان بازگشایی‌های صورت گرفته، آمار ابتلاء و مرگ‌ومیر ناشی از کرونا، حاکی از شیوع موج دوم این ویروس بود که بنا به تحلیل کارشناسان در این زمینه اگر دولت همین روند فعلی موجود را ادامه دهد، پیک دوم نه تنها از جهات آمار از پیک اول بیشتر خواهد بود، بلکه این امر خبر از فاجعه ملی خواهد داد. اما دولت با قاطعیت تمام اعلام کرد که پیک دوم وجود ندارد^۴ و حتی آن را شایعه و توطئه‌ی رسانه‌های خارجی عنوان کرد. اما پس از بالا رفتن آمار وحشتناک جان‌باختگان و

مبتلایان، دولت دیگر توان مقاومت و انکار واقعیت را نداشت و مجبور به پذیرش واقعیت موج دوم شد، حال دولت به جای پذیرش تمامی خطاهای خود و بستن کسب‌وکارها و پرداخت حقوق کارگران و کارمندان تا چندین ماه آینده، نه تنها اشتباهات خود را نپذیرفت و سعی در بهبود وضعیت پیش‌رو نکرد، بلکه کشته‌شدن آن همه انسان و ابتلای آنان را امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه داد و حتی



روند انباشت سرمایه هیچ خللی را برنمی‌تابد، چه باک اگر میلیون‌ها نفر زیر این چرخ له شوند، یا جان بی‌ارزش و پست خود را در مقابل انباشت به اصطلاح ارزشمند سرمایه از دست دهند.

گواه چنین موضوعی نه موضع‌گیری اعضای دولت بعد از بالا رفتن پیک دوم، بلکه سخنان رئیس‌جمهوری در همان مرحله‌ی بازگشایی کسب و کارهاست، وی با بیان اینکه «هم می‌توان کار کرد و هم می‌توان کرونا نگرفت»، علت و مشکل اصلی گسترده شدن ویروس کرونا را نه بازگشایی‌های صورت گرفته، بلکه «اضطراب و ترس مردم از آن» دانست و برای همین به رسانه‌های داخلی هشدار داد که مبادا

تبلیغات‌شان «باعث بزرگ‌نمایی این ویروس شود، زیرا آمریکا نمی‌تواند تحمل بازگشایی مراکز تولیدی و کسب‌وکارهای ما را داشته باشد.» چنان‌که مشاهده می‌شود این اظهارات، جای هیچ تفسیر و تحلیلی در باب وقاحت و «آشکارگی شر»^۳ و طبیعی و اجتناب‌ناپذیر بودن آن نمی‌گذارد، دولت به صراحت مشکل

و علت اصلی ویروس را مشکلات فردی مردم می‌داند نه بازگشایی‌های صورت گرفته، که به مثابه‌ی یک تحمیل برای جلوگیری از بحران، مردم را به کام مرگ فرستاده.

^۳ - عبارت «آشکارگی شر» را از تعبیر «بتذال شر» هانا آرنت وام گرفته‌ام. آرنت «بتذال شر» را برای وقایع آشوبتس و اردوگاه کار اجباری در آلمان بکار می‌برد که شکنجه‌گران و مأموران دولتی به راحتی افراد بهبودی را می‌کشتند یا شکنجه می‌کردند، او این مفهوم را به کار می‌برد چون معتقد بود شر حالت ابتذال خود را در میان مأموران دولتی و حتی میان مردم از دست داده و کشتار و شکنجه‌ی یهودیان بدل به امری طبیعی گردیده است. حال عبارت «آشکارگی شر» به این دلیل به کار

^۴ - معاون وزیر بهداشت اعلام کرد ایران در پیک دوم کرونا نیست. دوم تیر ۱۳۹۹ / عصر ایران

به وجود آمدن موج دوم به دلیل بازگشایی‌ها را این بار نه تنها انکار نکرد بلکه به تعبیر وزیر بهداشت «نه اینکه ندانیم این بازگشایی‌ها آمار را افزایش خواهد داد، این امور ناشی از جهل ما نبود، بلکه ضعف و زانوزدن ما در قبال اقتصادی بود که بیش از این پتانسیل و کشش نداشت، از همین رو گزارش‌های امنیتی برای ما می‌آید. اینکه مردم از فقر و تهی دستی به سمت طغیان می‌روند جدی است. رئیس جمهور و نیروهای امنیتی باید به معیشت و عدم شکل‌گیری طغیان فکر کنند.» علی‌رغم این اظهارات صریح سعید نمکی و علم و آگاهی وی در باب تاثیر بازگشایی‌ها بر معضل موج دوم، او همچنان اصرار دارد که بگوید «اگر به من بگویند اولین مقصر صحنه کیست، می‌گویم آمریکای جنایتکار» تو گویی باید این فرض احمقانه در ذهن مخاطب این سخنان شکل بگیرد که اگر تحریم‌های آمریکا نبود، بازگشایی صورت نمی‌گرفت و دولت حقوق تمامی کارکنان و کارگران را تمام و کمال می‌پرداخت.

تنها دو روز پس از این سخنان، حسن روحانی نه تنها آب پاکی را روی دستان وزیر بهداشت ریخت، بلکه میخ آخرش را بر تابوت سخنان خودش نیز کوبید. یک ماه پیش، او با بیان آمار مبتلایان که «تا کنون بیست و پنج میلیون کرونا گرفته‌اند و سی و پنج میلیون دیگر هم در آینده در معرض این ویروس هستند» سعی کرد یک گام جلوتر از وزیرش عمل کند.

فارغ از سخنان روحانی و نمکی بعد از پیک دوم که سخنان و تحلیل‌های یک ماه پیش‌شان را در موضوع کنترل و مهار

کرونا و بازگشایی کسب و کارها بدون بالا رفتن آمار کرونا باطل می‌کند، موضوعی که باید به آن توجه کرد اذعان صریح و شفاف وزیر بهداشت و روحانی به آگاهی داشتن از مُردن (بخوانید کشته‌شدن) و ابتلاء مردم به کرونا و به وجود آمدن موج دوم به علت بازگشایی کسب و کارها می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر، ما در این لحظه شاهد اعلام کشتار و سلاخی مردم به بهانه‌ی اقتصاد و بحران‌های کشور، آن‌هم نه از زبان انتقادی اقتصاددانان چپ و تحلیل‌های اقتصاد سیاسی آنان، بلکه از طرف دو مقام رسمی کشور هستیم. روزگاری وظیفه‌ی مارکسیسم و نظریه‌ی انتقادی به طور عام، کشف، آشکار کردن و پرده‌برداری از استثمار و سلطه‌ای بود که آشکار و رؤیت‌پذیر نبود، و به خاطر همین امر مدت‌ها اقتصاددانان چپ متهم به وهم‌زدگی از جانب اقتصاددانان راست می‌شدند. اینک اما، تمامی نتایج سخنان آنان در باب نظام سرمایه‌داری از جانب دولت مردان مطرح می‌شود. زمانی به نظر می‌رسید جمله‌ی استعاری «سرمایه به مثابه‌ی خون آشامی است که، از خون کارگران تغذیه می‌کند، و تنها به واسطه‌ی همین تغذیه است که سرمایه پابرجاست»^۵ صرفاً قرار است دهشتناکی امر واقع را توضیح دهد، اما اکنون این امر نه مجاز یا استعاره، بلکه خود واقعیت است. اگر دولت در مرحله‌ی اول بازگشایی‌ها سعی در پنهان کردن این آشکارگی شر و بدیهی و اجتناب ناپذیر جلوه دادن آن می‌کرد یا دست کم به شکلی اجمالی به آن می‌پرداخت، اما اکنون، به صراحت هر چه تمام‌تر کشته شدن

می‌کند و مرز میان تحلیل علمی و هنر و تخیل را مخدوش می‌سازد. اما با توجه به اظهارات روحانی و نمکی تا اینجای کار به نظر می‌آید واقعیت و تخیل مرزهای خود را از دست داده است.

^۵ - تعبیر سرمایه به مثابه‌ی «خون آشام» را مارکس در کتاب سرمایه از مری شلی نویسنده رمان فرانکشتاین وام گرفته است که سرمایه را به مثابه امری دهشتناک نشان دهد. مارکس از همین رو او از جانب اقتصاددانان راست متهم می‌شد که به جای تحلیل واقعیت اقتصادی نظام موجود، از تعبیر و استعاره‌های ادبی استفاده

بنابراین اگر مرگ شماری از انسان‌ها قابل پیش‌بینی باشد (که بود، زیرا وزیر بهداشت اعلام کرد که ما از آن اطلاع داشتیم)، و به لحاظ علمی-عملی بتوان از آن جلوگیری کرد، ولی دولت به هر دلیلی مسیر دیگری را انتخاب کند، می‌توان گفت این رویداد چیزی کمتر از کشتار جمعی نیست.

اینک واضح است که انباشت سرمایه‌ی کنونی در ایران تنها به مدد قتل انسان‌ها صورت می‌گیرد، پس بنابر این نکات هر سخن و یا گفتاری که بخواهد وضعیت موجود را کمتر از کشتار سیستماتیک جمعی بازنمایی نماید، خواسته یا ناخواسته به منطق قانون بقا و طبیعت تن داده، زیرا تنها بر اساس این قانون است که کشته شدن ضعفا و باقی ماندن اقویا امری طبیعی است.

سیستماتیک و رنج و درد کشیدن مردم به خاطر ابتلاء به این ویروس را امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

همچنان که گفته شد، باید از این وضعیت تحت عنوان «آشکارگی شر» و «کشتار سیستماتیک» یاد کرد. «آشکارگی شر» از آن رو که دولت به صراحت اعلام می‌دارد که نسبت به کشته‌شدگان در گذشته و حال هیچ مسئولیتی ندارد، زیرا به نظر او «کرونا و هیچ بهانه‌ی دیگری» نباید باعث بسته شدن مراکز تولیدی شود. و «کشتار سیستماتیک»، زیرا بنا به اعداد موجود در سخنان حسن روحانی، شصت میلیون نفر در ایران به کرونا مبتلا خواهند شد و بنا به همین سخنان، مرگ میلیونی افراد اجتناب‌ناپذیر است.

وظایف ما:

به سوی بازسازی صنفی-سیاسی

کرونا فرصت آن را پیدا کرد تا دست به تعطیلی دانشگاه‌ها بزند و هزینه‌های مربوط به تحصیل دانشجویان را به حداقل ممکن برساند؛ کاهش مخارجی که تنها در سایه‌ی طرد سیستماتیک جمعیت فراوانی از دانشجویان از چرخه‌ی آموزش ممکن بود.

اکنون دانشگاه‌ها دیگر خود را موظف به تامین مخارج زیست دانشجویان نمی‌دانند و با کمترین هزینه‌ی ممکن، دوران تحصیل دانشجویان را به پایان می‌رسانند.

اما دولت با گسترش آموزش مجازی تنها از بعد اقتصادی سود نمی‌برد بلکه از جهات سیاسی نیز در این زمینه ذی‌نفع می‌باشد؛ چراکه در طی سالیان گذشته، دانشگاه همواره یکی از سنگرهایی بوده است که کلیت سیاست‌های مبتنی بر پولی‌سازی را هدف قرار داده و توانسته‌بود ضربات قابل توجهی را پیکره‌ی دولت وارد سازد.

اکنون و با تعطیلی دانشگاه‌ها، تمامی دانشجویان مسأله‌ی پراکندگی و عدم برقراری ارتباط با یکدیگر را دارند. در سایه‌ی خدشه‌دار شدن این ارتباط است که دولت می‌تواند با ترس کمتری نسبت به گذشته، روی به تشدید سیاست‌های پلید اقتصادی و پلیسی خود بیاورد. به همین خاطر است هنگامی که از انقلاب فرهنگی یا تعبیری از این قبیل صحبت می‌کنیم، لازم است بدانیم در چه مختصاتی از آن‌ها صحبت می‌کنیم.

امر صنفی دانشجویی همواره در پیوند مستقیم با جغرافیای دانشگاه قرار داشته است. دانشجویان به عنوان کنشگران صحنه‌ی دانشگاهی، از امکانات زیست خودشان استفاده می‌کردند تا بتوانند فضا را به سمت دلخواه‌شان هدایت کنند. این فضاسازی، در اشکال متفاوتی از قبیل یافتن مسأله‌ای مشترک حول زیست خوابگاهی، اعتراض به پولی‌سازی خدمات رفاهی دانشگاه، اعلام همبستگی با خیزش‌های مردمی و... تحقق می‌یافت. نقطه‌ی اشتراک تمامی این موارد، ارتباط مستقیم داشتن آن‌ها با محیط انضمامی دانشگاه و گره‌خوردگی منافع دانشجویان در این محیط بود؛ به طوری که برای مثال کنار هم قرار گرفتن دانشجویان در اتاق‌های خوابگاه‌هاست که اساساً مسأله‌ای به نام خواسته‌ی صنفی دانشجویان خوابگاهی را ایجاد می‌کند.

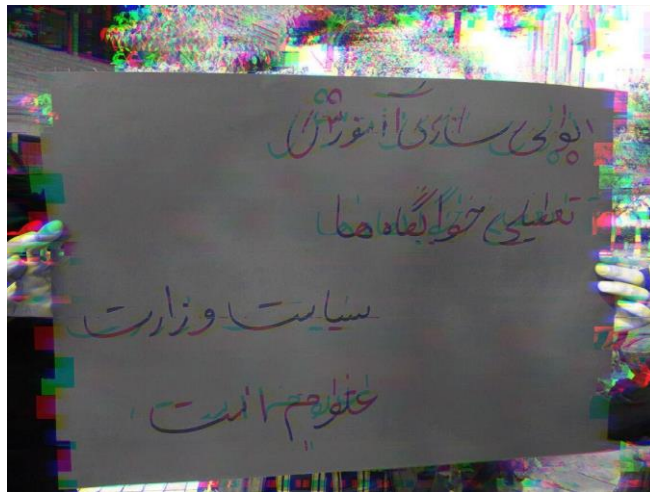
با شیوع ویروس کرونا و تعطیلی دانشگاه‌ها، این بزرگ‌ترین امکان برقراری و حفظ ارتباط دانشجویان از آنان گرفته شد و ایجاد فضای مشترک برای تحقق خواسته‌هایی یکسان در کنار وجود اهرم‌های فشار برای پیگیری آن‌ها، به یکی از اصلی‌ترین چالش‌های این‌روزهای دانشجویان بدل شده است. از دست رفتن این میدان عمل علی‌رغم سویی به ظاهر طبیعی‌اش، رخدادی کاملاً سیاسی است و از دو بعد قابلیت بررسی دارد: اقتصادی و سیاسی.

دولت که طی سالیان گذشته همواره در پی بدل ساختن دانشگاه به دانشبنگاهی برای کسب سود بوده است، با شیوع

شکفتن بذر «امر سیاسی» بود. به این ترتیب بدنه‌ی دانشجویی متوجه‌ی «امر صنفی»، با هرچه بیشتر پیگیری مطالباتش متوجه‌ی منطق سلطه‌ای (سرمایه‌داری نئولیبرال) شد که زندگی اکثریت جامعه را از جهت معیشتی به خطر می‌انداخت.

به این واسطه بود که پیوندهایی تحسین‌برانگیز میان دانشجویان، معلمان، کارگران و بازنشستگان برقرار شد و این پیوند، دو ساحت «امر صنفی» و «امر سیاسی» را با یک خط تیره در هیأت «صنفی-سیاسی» پدید آورد.

امروز وظیفه‌ی ما نقب زدن از دل سایه‌ی شوم انقلاب فرهنگی به این نخ پیوند دهنده است و آن اینکه



«حضور فیزیکی در دانشگاه حتی در غیاب برگزاری کلاس‌ها { حق ماست». ما باید و می‌توانیم برای گعده کردن، کتاب خواندن، بحث کردن و با یکدیگر سیگار کشیدن در دانشگاه جمع شویم.

بحث را با قطعه‌ی فوق العاده زیبایی از مقاله‌ی «در معنای نیازهای انسانی» مارکس، که به توصیف دلالت‌های اجتماعی امر سیاسی کمونیسم می‌پردازد خاتمه دهیم:

«زمانی که کارگران کمونیست گردهم می‌آیند، هدف بی‌واسطه‌شان آموزش دیدن، تبلیغات و کارهایی از این دست است. اما در عین حال جمع شدن‌شان نیاز دیگری را هم برآورده می‌کند - یعنی نیاز داشتن جمعی که جمع خودشان باشد- و آن چیزی که ابتدا به چشم وسیله به آن

اما در این هنگامه‌ای که دانشگاه این محل زندگی و حیاط سیاسی ما از ما گرفته شده یا بهتر است بگوییم به اشغال ارتش نامریی انقلاب فرهنگی درآمده است، وظایف ما چیست؟

اگر تاریخمندی مبارزه‌ی جریان صنفی دانشجویی را پیش چشم آوریم و هدف‌گیری انقلاب فرهنگی کنونی را دریابیم (که عبارت است از انحلال فضا‌مندی مبارزات دانشجویی)،

آنگاه مسیر غبار گرفته‌ی نبرد برای - مان پدیدار می‌شود. ما در بحبوحه - ای سیاسی هستیم که به سبب آنچه شرح‌اش رفت و پیشینه‌ی فعالیت، نمی‌توانیم بی‌میانجی به درون «امر سیاسی مبارزاتی» مورد نیاز چنین بحبوحه‌ای رخنه کنیم و انتظار مقاومت سیاسی تمام‌عیاری را از

دانشجویان داشته باشیم. این حکم بیشتر برآمده از کلیشه‌ی «دانشجو به مثابه‌ی نیروی پیشگام» است، حال آنکه برای ما «دانشجو نیرویی در میان دیگر نیروها» است، هرچند که در برهه‌هایی از تاریخ پیش آمده و شاید پیش بیاید که «دانشگاه آخرین سنگر آزادی» شود.

با این تفاسیر ما باید بار دیگر بهترین میانجی برای رخنه به امر سیاسی رهایی‌بخش برای دانشجویان را بازسازی کنیم. این میانجی ظرف ۵ سال گذشته بی‌شک «امر صنفی» بوده است. به اعتبار تجمع نیرو حول محور آن بود که دوگانه‌ی کاذب سیاست‌زدوده‌ی «بسیج/انجمن اسلامی» شکسته شد و سیاست‌ورزی‌ای گره خورده به مادیت زندگی دانشجویی سربرآورد که به سبب گره خوردن آن به تدبیر اقتصاد سیاسی حاکمیت نئولیبرال، حاصلخیزترین زمین برای

نگاه می‌کردند به هدف‌شان تبدیل می‌شود. سیگار کشیدن، غذا خوردن و با هم نوشیدن، دیگر فقط وسیله برقراری ارتباط نیست. مشارکت، معاشرت، و گپ زدن که به نوبه خود هدف اجتماع شمرده می‌شوند برای‌شان کفایت می‌کند. برادری انسانی عبارتی تو خالی نیست، حقیقت است، و شرافت انسانی در چهره‌های کارگران که غبار کار بر آن نشسته است، می‌درخشد.» (مارکس، «دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴»، چ ۴، ۱۳۸۷: ۲۰۰).

بذر
د

آفرین

دانشگاه سنکر آزادی است. این سنکرا
تاپای جان حفظ خواهیم کرد.

